گفت‌وگوی «جوان» با همسر و پدر معلم شهید «جواد نوروزی» که از سوی گروهک جیش‌الظلم به شهادت رسید

تکفیری‌ها پسرم را به جرم خواندن زیارت عاشورا شهید کردند

زینب محمودی‌عالمی

شهید جواد نوروزی متولد سال ۱۳۶۷ و معلم پایه ششم ابتدایی روستای حیط شهرستان سرباز استان سیستان و بلوچستان بود. صبح روز ۲۶ فروردین سال ۱۳۹۳ در حالی که قصد داشت برای آموزش شاگردانش سر کلاس حاضر شود، به دست اشرار عضو گروهک جیش‌الظلم ترور شد و با اصابت پنج گلوله به شهادت رسید. از این معلم شهید نوزاد شش ماهه‌ای به یادگار ماند که اکنون هفت ساله است و به گفته همسر شهید، سراغ پدرش را می‌گیرد. آنچه می‌خوانید حاصل همکلامی ما با محمد نوروزی پدر و ملیحه پورمندان همسر شهید جواد نوروزی است که از نظرتان می‌گذرد.

همسر شهید

از چه سالی همراهی با شهید نوروزی را آغاز کردید؟

من متولد سال ۶۵ هستم و همسرم متولد سال ۱۳۶۷ بود. همسرم معلم پایه ششم بود. اصالتاً اهل زابل هستیم. شهید متولد ایرانشهر و در روستای حیط شهرستان سرباز معلم بود. جواد، پسردایی‌ام بود. از کودکی با هم بزرگ شدیم و شناخت خوبی روی هم داشتیم. بر همین اساس سال ۱۳۹۱ ازدواج کردیم. فرزندم که تنها یادگار شهید است، سال ۹۲ به دنیا آمد. همسرم خیلی بخشنده و صبور بود. همراه خوبی در زندگی بود. اخلاقش عالی بود. وقتی پسرمان به دنیا آمد، حتی در بچه‌داری کمکم می‌کرد.

شهادت همسرتان چطور رقم خورد؟ چرا گروهک تروریستی جیش‌الظلم تصمیم گرفت ایشان را به شهادت برساند؟

همسرم در مسیر مدرسه به شهادت رسید. من داخل منزل بودم که صدای تیراندازی شنیدم. دونفر از همکاران همسرم زنگ خانه را زدند و گفتند همسرتان چاقو خورده است. آن زمان فرزندم یک نوزاد شش ماهه بود. او را در آغوش گرفتم و رفتم. دیدم همسرم روی زمین افتاده است و پارچه سفیدی روی صورتش کشیده‌اند. با پیکر بی‌جانش تا زاهدان که محل زندگی خانواده‌ها بود، رفتم. ما در روستای حیط زندگی می‌کردیم. منطقه امنیت داشت، اما گروهک‌ها می‌خواستند شیعه در آنجا نباشد و در واقع می‌خواستند منطقه را طبق میل خودشان به لحاظ مذهبی یکدست کنند و بین شیعه و سنی اختلاف بیندازند. به همین خاطر همسرم را ترور کردند.

کسانی را که تیراندازی کرده بودند، شناسایی کردند؟ همسرتان چه اقداماتی انجام می‌داد که تروریست‌ها روی او حساس شده بودند؟

کسانی را که تیراندازی کردند، دستگیر کردند و به زندان افتادند، اما بعداً آزاد شدند! همسرم در مدرسه برای دانش‌آموزان زیارت عاشورا پخش می‌کرد و برایشان دعای عهد می‌خواند. حتی بچه‌ها را به منزل می‌آورد و به آنها درس می‌داد. برای بعضی از بچه‌ها که توان مالی نداشتند، لوازم‌التحریر تهیه می‌کرد. همه اهالی روستای حیط اهل تسنن بودند. بچه‌ها با آنکه اهل تسنن بودند اما زیارت عاشورا و دعای عهد را دوست داشتند. به نظرم تروریست‌ها نگران فعالیت‌های مذهبی همسرم بودند که او را شهید کردند.

فرزندتان زمان شهادت همسرتان نوزاد بود، الان که بزرگ شده در مورد پدرش کنجکاوی می‌کند؟

پسرم نوزاد بود که پدرش شهید شد. الان هفت ساله است. عکس‌ها و فیلم‌های پدرش را که می‌بیند گاهی بی‌تابی می‌کند و پدرش را می‌خواهد اما وقتی برایش توضیح می‌دهم که پدرش چه انسان شایسته‌ای بود، کمی آرام می‌شود. پدرشوهرم برایش تعریف می‌کند که پدرت از بچگی امام حسین(ع) را دوست داشت و در دسته‌های عزاداری محرم فعال بود و نوحه‌خوانی می‌کرد. دبستان شهید جواد نوروزی در روستای حیط به نام همسرم است. در کنار کم مدرسه‌ای به نام شهید ما نامگذاری کردند.

> پسرم نوزاد بود که پدرش شهید شد. الان هفت ساله است. عکس‌ها و فیلم‌های پدرش را که می‌بیند گاهی بی‌تابی می‌کند و پدرش را می‌خواهد اما وقتی برایش توضیح می‌دهم که پدرش چه انسان شایسته‌ای بود، کمی آرام می‌شود

پدر شهید

حاج آقا چند فرزند داشتید؟ شهید چطور بچه‌ای بود؟

من پنج فرزند داشتم که جواد سومین فرزندم بود. وقتی شش، هفت ساله بود، بچه‌های فامیل را جمع می‌کرد و برایشان نوحه می‌خواند. نوحه عمه بابایم کجاست؟ مدام ورد زبانش بود. زیاد این نوحه را می‌خواند. وقتی ۹ ساله بود گلابپاش را برمی‌داشت و با پای برهنه دسته‌های عزاداری امام حسین(ع) را عطرافشانی می‌کرد. از کودکی در بسیج مدرسه و محلات فعال بود. کاردانی ادبیات داشت. وقتی در آزمون آموزش و پرورش شرکت کرد، قرعه معلمی در روستای حیط به نامش افتاد.

گویا شغل شما نظامی بود، چه شد که پسرتان معلم شدند؟

جواد به تعلیم و تربیت علاقه داشت. می‌گفت می‌خواهم به دانش‌آموزان کمک کنم. بزرگ‌ترها ما را به مجالس امام حسین(ع) می‌بردند، بالطبع ما هم از بزرگانمان یاد گرفتیم و فرزندانمان را به مراسم اهل‌بیت می‌بردیم. همانطور که گفتم از کودکی پسرم نوحه‌خوانی می‌کرد. بچه شش ماهه‌اش که یتیم شد، الان از عمه‌اش می‌پرسد: عمه بابایم کجاست؟(همان نوحه‌ای که پسرم در کودکی می‌خواند.)

چرا اشرار ایشان را هدف تروریستی‌شان قرار دادند؟

پسرم به مدت چهار سال در روستای حیط شهرستان سرباز معلم بود. حقوقی که از آموزش و پرورش می‌گرفت، صرف دانش‌آموزان بی‌بضاعت می‌کرد. موهای دانش‌آموزان را خودش اصلاح می‌کرد. روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه از طریق گوشی تلفن همراهش زیارت عاشورا در کلاس پخش می‌کرد که مورد استقبال دانش‌آموزان قرار گرفته بود. حتی دانش‌آموزان درخواست می‌کردند روزهای دیگر هفته نیز زیارت عاشورا پخش شود. آن زمان که بحث هسته‌ای مطرح بود، برای دانش‌آموزان روشنگری می‌کرد که انرژی هسته‌ای ایران برای تولید دارو و تأمین انرژی برق است و ایران همیشه به دنبال صلح جهانی است. به گفته فرمانده وقت سپاه سلمان، شهید جواد نوروزی در طول این چهار سال به اندازه ۱۰ سال کار فرهنگی کرد.

پیش از شهادت پسرتان ایشان را تهدید کرده بودند؟

یک هفته قبل از شهادت پسرم، اعضای گروهک جیش‌الظلم که وابسته به عبدالمالک ریگی معدوم هستند، در فضای مجازی پیام داده (که هنوز مدرکش هست) و گفته بودند معلمان غیربومی باید منطقه را ترک کنند. اگر منطقه را ترک نکنند، آنها را می‌کشیم یا به گروگان می‌گیریم. یک هفته بعد در ۲۶ فروردین ماه ۱۳۹۳ ساعت ۷:۰۵ صبح پیکر پسرم آماج گلوله گروهک جیش‌الظلم قرار گرفت. اعضای گروهک هدفشان این بود که جو امنیت استان را متشنج کنند و بین شیعه و سنی تفرقه بیندازند اما با سعه‌صدری که داشتیم، از تنش و ایجاد تفرقه جلوگیری کردیم.

چند معلم به دست گروهک‌ها در سیستان و بلوچستان به شهادت رسیدند؟

اولین شهید معلم سال ۱۳۹۳ پسرم جواد نوروزی بود که ۲۶ فروردین ماه به شهادت رسید. ۲۸ مهر سال ۹۳ شهید درگزی در روستای کارچان به شهادت رسید. ۲۸ دی سال ۹۳ شهید عیسی شهرکی در روستای نصیرآباد به همراه بسیجی ادهم رئیسی توسط همین گروهک جیش‌الظلم به شهادت رسید. سال ۱۳۹۲ شهید محمد اسلامی هم توسط همین گروهک به شهادت رسید.

شهید شهرکی، شهید درگزی، شهید اسلامی، شهید صیادی، شهید ادهم رئیسی و دو نفر از کارکنان نیروی انتظامی همگی توسط یک سلاح گروهک جیش‌الظلم به شهادت رسیدند که نیروی انتظامی آن را کشف کرد و اسناد و مدارکش در دستگاه قضایی موجود است.

زمانی که گروهک جیش‌الظلم محکوم شدند و به زندان افتادند، اعتراف کردند که شهید اسلامی را برای ۴۰۰هزار تومان، شهید نوروزی را برای ۷۰۰هزار تومان، شهید صیادی را برای ۹۰۰هزار تومان و شهید عیسی شهرکی را برای ۷۰۰هزار تومان شهید کردند و این پول را از امارات می‌گرفتند و تمامی این اعترافات صریح‌شان موجود است.

شما هم از طرف گروهک‌ها تهدید شدید؟

بله، تهدید شدم اما خون من از خون فرزندم رنگین‌تر نیست. ما به معاد اعتقاد داریم. بالاخره یا به وسیله گلوله کشته می‌شویم یا می‌میریم. انسان برای حق باید بجنگد.

امنیت معلمان شیعه چطور تأمین می‌شود؟

از ریش‌سفیدان‌شان تعهد گرفتند که باید پشتیبان معلمان باشند. مهمان‌نوازی کنند، ولی اشرار مهمان‌نوازی سرشان نمی‌شود!

> پسرم در ۲۸ اسفند سال ۱۳۹۲ یعنی یک ماه قبل از شهادتش، وصیتنامه‌اش را نوشته بود که قسمتی از وصیتنامه این است: «یا حسین(ع) من عازم کربلای بلوچستان می‌شوم و دوست دارم آن هنگامی که در خون خود می‌غلتم مانند شهدای کربلا دست نوازش بر قلب سوزان من بکشی و مرا از عشق خود سیراب کنی.»

پسرتان از شهادت حرفی می‌زد؟

پسرم در ۲۸ اسفند سال ۱۳۹۲ یعنی یک ماه قبل از شهادتش، وصیتنامه‌اش را نوشته بود که قسمتی از وصیتنامه این است: «یا حسین(ع) من عازم کربلای بلوچستان می‌شوم و دوست دارم آن هنگامی که در خون خود می‌غلتم مانند شهدای کربلا دست نوازش بر قلب سوزان من بکشی و مرا از عشق خود سیراب کنی.»

آخرین دیدار با پسرتان چند روز قبل از شهادتش بود؟ آن روز چه خاطراتی در ذهن شما بر جای ماند؟

۱۵ فروردین که عازم محل کارش بود، ۱۰ بار پله‌های خانه را رفت و آمد. دست و پای من و مادرش را می‌بوسید و از من و مادرش حلالیت می‌طلبید. از عمو و عمه‌اش هم حلالیت می‌خواست. به عمه‌اش زنگ زد گفت عمه می‌دانی من غذای استانبولی دوست دارم. می‌خواهم آخرین استانبولی را در خانه شما بخورم. ساعت ۵عصر که از خانه عمه‌اش خارج شد، گفت عمه این سفر آخرم است که به خانه‌ات آمدم! ما گفتیم این چه حرفی بود زدی؟! گفت می‌دانم شهید می‌شوم و دیگر برنمی‌گردم. دو شب قبل از شهادتش خواب دیدم دو دست و سر پسرم شکسته است و در خونش می‌غلتد. نیمه‌شب بیدار شدم و به او زنگ زدم. گفتم وضعیتت چطور است؟ خوبی؟ گفت مشکلی ندارم. حتی شب قبل از شهادتش تا صبح خواب نداشتم و در خانه راه می‌رفتم. صبح شهادتش زنگ زدم که جواب نداد. می‌خواستم بگویم مراقب خودت باش! جواب نداد. سرنوشتش این بود که شهید شود. از محل شهادتش تا منزلشان ۷۰متر فاصله بود. باید از مسیر رودخانه رد می‌شد تا به مدرسه می‌رسید. موتورسواران از پشت سرش آمدند، اول با او گلاویز شدند و بعد او را به رگبار بستند و فرار کردند. مردم جمع شدند.

روزی که شهید شد از صدا و سیما آمدند و فیلمبرداری کردند. اوراق امتحانی دانش‌آموزان بالای پیکر بی‌جان پسرم پخش شده بود. پسرم در دل دانش‌آموزانش بود. من جانباز ۱۵درصد نیروی انتظامی هستم. در منطقه بلوچستان در مأموریت نیروی انتظامی جانباز شدم. هنگام شهادت پسرم نوه‌ام شش ماهه بود و حالا هفت ساله شده است و از ما می‌پرسد چرا بابایم را شهید کردند!

یادکرد

یادکردی از شهید اسماعیل دقایقی

در سالروز شهادتش ۲۸ دی ماه ۱۳۶۵

جهادگری که فرمانده مجاهدان عراقی شد

غلامحسین بهبودی

شهید اسماعیل دقایقی از پیشگامان بحث «مجاهدان بدون مرز» بود. پس از سال ۶۱ که رزمندگان دشمن را از مرزها راندند، آن عده از مجاهدان عراقی‌ای که در ایران به سر می‌بردند، تمایل بیشتری برای حضور در جبهه‌های جنگ نشان دادند. بر همین اساس از سال ۶۲ مجلس اعلای عراق یک گردان را ساماندهی کرد. پس از عملیات خیبر (اسفند سال ۶۲)، شهید اسماعیل دقایقی این گردان را از مجلس اعلا تحویل گرفت و با توانایی‌هایی که داشت، آن را تا حد تیپ ارتقا داد.

تخریب مجسمه رضاشاه

اسماعیل دقایقی متولد سال ۳۳ در بهبهان خوزستان بود. هرچند بیشتر با عنوان مؤسس تیپ بدر شناخته می‌شد، اما سابقه‌ای نسبتاً طولانی در مبارزات انقلابی و حضور در میادین دفاع مقدس داشت. وی که در هنرستان با محسن رضایی (فرمانده اسبق سپاه) آشنا شده بود، در سال دوم تحصیلش همزمان با برپایی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در اعتصابی هماهنگ شرکت و در همان سال سعی کرد مجسمه رضاخان را در خیابان ۲۴متری اهواز منفجر کند، اما چاشنی بمب عمل نکرد و این امر ناکام ماند.

دقایقی به دلیل فعالیت‌های سیاسی گسترده‌ای که داشت، در سال ۱۳۵۳ دو بار همراه محسن رضایی و دیگر همرزمانشان به زندان افتاد و هر بار پس از چند ماه که با شکنجه همراه بود، از زندان آزاد شد. دو بار هم در کنکور قبول شد. بار اول پس از تغییر رشته، مجدداً در کنکور شرکت کرد و این بار در رشته تربیت‌بدنی دانشگاه تهران پذیرفته شد و با حضور در پایتخت، فعالیت‌های انقلابی‌اش را تشدید کرد.

تشکیل جهاد و سپاه آغاجاری

نکته جالب در زندگی جهادی شهید دقایقی، تشکیل جهاد و سپاه در آغاجاری توسط او بود. دقایقی ابتدا به خوزستان برگشت و با حضور در آغاجری، به همراه تعدادی دیگر از جوانان انقلابی جهادسازندگی در این شهر را تشکیل داد. چند ماه بعد، از او خواسته شد تا سپاه را در منطقه آغاجری تشکیل بدهد. از اینجا به بعد مسیر مبارزه دقایقی تا حد زیادی تغییر کرد؛ چراکه سپاه از بدو تشکیل خود در استان مرزی خوزستان درگیر فتنه خلق عرب و همینطور شیطنت‌های عراق بعثی در طول مرزها شد. اسماعیل نیز به دلیل شایستگی که در امر ساماندهی داشت، به سرعت مورد توجه فرماندهان قرار گرفت و سمت‌های مختلفی را تجربه کرد.

از خرمشهر تا بدر

یکی از اولین مأموریت‌های شهید دقایقی حضور در خرمشهر و مقابله با فتنه خلق عرب بود. سپس با شروع جنگ تحمیلی به عنوان نماینده سپاه در اتاق جنگ «لشکر ۹۲ زرهی اهواز» حضور یافت و برای ساماندهی نیروها تلاش‌های مثمرثمری انجام داد. در جریان محاصره شهر سوسنگرد توسط عراقی‌ها، دقایقی با مشکلات زیادی از محاصره خارج شد. بعدها به همراه شهید علم‌الهدی در شکستن محاصره سوسنگرد شجاعانه جنگید. شهید دقایقی در عملیات «فتح‌المبین» در قرارگاه لشکر فجر با سردار شهید بقایی که در آن زمان فرماندهی این قرارگاه را به عهده داشت، همکاری کرد. شهید دقایقی در سال ۱۳۶۲ مسئول راه‌اندازی دوره عالی مالک اشتر (ویژه آموزش فرماندهان گردان) شد. در اثنای دوره در عملیات خیبر شرکت کرد و سپس دوباره برای ادامه دوره به پشت جبهه بازگشت، اما این بار مأمور شد تا تیپ بدر را راه‌اندازی کند.

شهید دقایقی به سمت فرمانده تیپ بدر که بعدها تا حد لشکر نیز ارتقا یافت، درآمد و خدمات بسیاری به جبهه‌های دفاع مقدس کرد. وی حتی گردان «احرار» را از میان اسیران عراقی تشکیل داد. سرانجام همراه رزمندگان غالباً عراقی تیپ ۹ بدر در عملیات کربلای ۵ شرکت کرد و ۲۸ دی ماه ۱۳۶۵ در همین عملیات به شهادت رسید.

> در جریان محاصره شهر سوسنگرد توسط عراقی‌ها، دقایقی با مشکلات زیادی از محاصره خارج شد. بعدها به همراه شهید علم‌الهدی در شکستن محاصره سوسنگرد شجاعانه جنگید

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۴۰۲

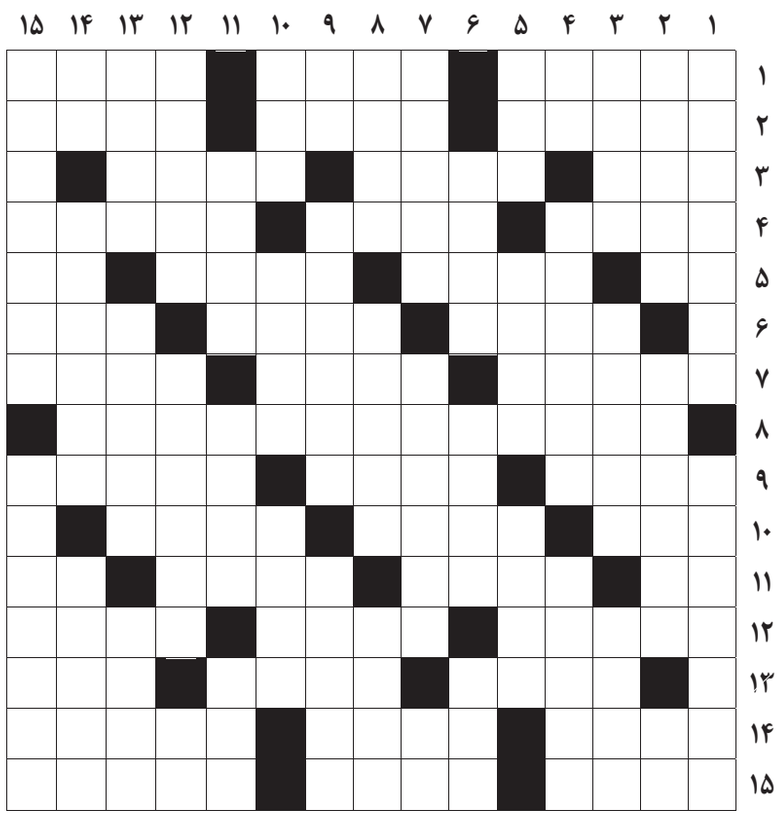

از راست به چپ

■ ۱- نام‌گذاری این سوره به نام ... به دلیل وجود نام شانزده پیامبر در آن است – سبزی معطر- اسب وحشی و سرکش ■ ۲- جزیره نفت و گاز جنوب- پول اروپا- مبارزه با حریف خیالی در کاراته ■ ۳- میلیون در صنعت برق- پیمانه نفت- خاکستر ■ ۴- قدرت و توان- کلمه احتمال- واحد پرواز هواپیمای جنگی ■ ۵- چله کمان- بین- حرف زشت- موی مجعد ■ ۶- همیشه- ماه عید فطر- کرایه خانه ■ ۷- از درختان جنگل‌های شمال- راه بین شهری- بدکار ■ ۸- قراردادی معروف بین ایران و روسیه که موجب جدایی بخش‌هایی از جمله قفقاز از ایران شد ■ ۹- مربی بارسا- معروف- هر چیز سری و پوشیده ■ ۱۰- زمین آماده برای کشت- جمع متن- سلول‌های جنسی ■ ۱۱- تکرار حرفی- آخری- غلام- رمق پایانی ■ ۱۲- حفره‌ای در قلب- قانون مغولی- آهو ■ ۱۳- هاون- مژده دهنده- رود مرزی ■ ۱۴- امتلای معده- رام شده- هرنوع ماده مخدر ■ ۱۵- دختر یتیم کتاب بینوایان- صفحه‌آرایی- میوه‌ای از نوع مرکبات

از بالا به پایین

■ ۱- کتاب تفسیر قرآن علامه طباطبایی- دوشیزه اورلئان ■ ۲- بی موقع- بررسی بدن برای تشخیص بیماری- رودی در چین ■ ۳- مرگ و نیستی- بیهوش، سرگشته- تیم فوتبالی در انگلیس ■ ۴- حرف انتخاب- از انواع دو در ورزش در دو و میدانی- استان ■ ۵- نشانه کالا- پایتخت کشور نائورو- گنجینه و انبار ■ ۶- نوشیدنی- رفع کدورت پس از قهر- سرسرا ■ ۷- بندری در ایتالیا- حکومتی که یک تن از طرف مردم برای مدت معینی به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود- صدازدن طلبکارانه ■ ۸- برترین گلزن تاریخ تیم ملی فوتبال انگلستان- پرنده ترازو- دیکته ■ ۹- طلا- نجار- نظریه انیشتین ■ ۱۰- آفتاب- تنبل- نوعی رنگ نقاشی ■ ۱۱- محل عبور سیل- ماهی فروش- حلزون گیلانی‌ها ■ ۱۲- مانورک- از پرندگان بی پرواز- از نت‌ها ■ ۱۳- عزیزترین عزیزان- سخاوت- تباه و نابود ■ ۱۴- پوستین- شهری در ایتالیا- از درختان جنگلی بزرگ و پرشاخ و برگ ■ ۱۵- زمینی که در آن برنج کاشته شده باشد- سوخت کربنی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۴	۷			۲
۵	۱	۸						
				۱				۹
۴	۸				۹		۵	
			۴					
۲	۵						۸	
		۱				۷		
۶				۲		۴		۸
		۴	۶					

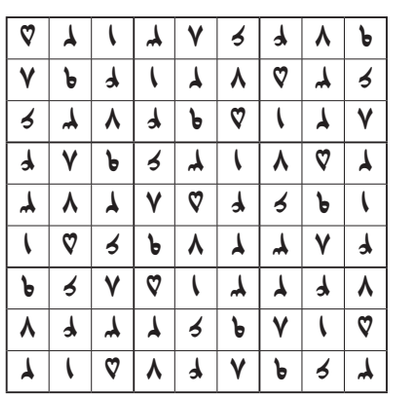

جدول کلمات متقاطع
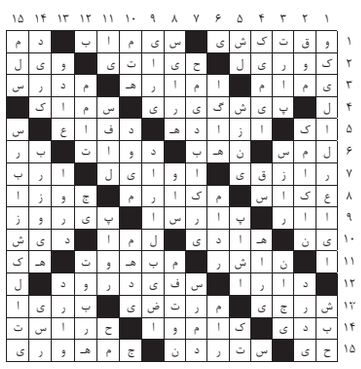
پاسخ جدول شماره ۶۴۰۱